

بررسی شبهات شیعه پیرامون توسل

نویسنده: علی حسین امیری

منبع: [/http://islamtxt.net](http://islamtxt.net)

چنانچه به عالم شیعه بگویید که چرا خود پیامبر به شخصی دیگر (مثلا پیامبران قبلی یا حضرت ابراهیم و غیره...) متوسل نمی شده است؟ پاسخ می دهد: ایشان خودشان واسطه فیض بوده اند و نیازی به متوسل شدن به دیگران را نداشته اند، ایشان خودشان برترین خلق بوده اند و غیره...!!!

در پاسخ به این شبهه باید گفت: ما وقتی در جایی دیگر سوال می کنیم که اگر ائمه شما معصوم هستند پس چگونه در دعاهای خویش از خداوند طلب آمرزش و بخشش می کنید؟^{۱۱۱} می بینیم که عالم شیعه می گوید: عزیز من ایشان برای آموزش به ما اینگونه عمل کرده اند، وگرنه ایشان که دارای گناه و لغزش نبوده اند که بخواهند استغفار کنند، زیرا ایشان دارای مقام عصمت هستند و همه اینها برای آموزش و تعلیم به مردم بوده است!!... خوب ما نیز در اینجا همین سخن را بازگو می کنیم و می گوییم پیامبر صلی الله علیه وسلم و ائمه معصومین برای آموزش به دیگران هم که شده بود، می بایست به یکی از بزرگان دینی متوسل می شده اند تا به مردم بفهمانند که این کار، عملی صحیح و اسلامی است و شما نیز می توانید پس از ما این عمل را تکرار کنید و اصلا هیچگونه شرک و بدعتی در اینگونه اعمال وجود ندارد و اصولا مگر عمل امامان نزد شیعه حجت محسوب نمی شود؟ و همینطور عمل پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز سنت است. بنابراین حداقل باید این عمل مهم که این قدر نزد شیعیان اهمیت دارد توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم و امامان انجام می شد تا همه به سنت بودن آن پی ببرند و وهابیون نیز نتوانند به کسی انگ بدعت بزنند!!

مسئله بعدی در مورد توسل حضرت عمر به عباس می باشد. زمانیکه به عالم شیعه بگوییم عباس زنده بوده و این ربطی به خواندن مردگان ندارد، فوراً شروع به فرافکنی کرده و در پاسخ می گوید: مگر شما نمی گوید: [إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ]، یعنی خدایا تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم و مگر شما نمی گوید که در قرآن آمده: [وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ]، یعنی پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. پس چگونه عمر به زندگان متوسل شده؟ و اصلا چرا شما توسل به زندگان را قبول دارید؟ چگونه توسل به زندگان با این آیات قرآنی در تضاد نیست؟!!

در پاسخ باید گفت: متأسفانه شما خودتان را به خواب زده اید و حتی قادر به درک مبانی ساده و عادی نیز نمی باشید. خواندن مدعو غیبی شرک است و همچنین در دعا تنها می بایست الله را صدا زد و خواندن غیر خدا باطل است. خوب رجوع به زندگان چه ربطی به

خواندن مردگان و افراد غائب و یا خواندن غیر خدا در دعا دارد؟ حضرت عمر عملی غیرعادی انجام نداده، بلکه تنها دعا نمودن شخصی زنده و حی و حاضر و قابل رویت را خواستار شده است، خوب آیا اینکار عملی شرک آمیز است؟ آیا چنانچه یک مومن به مومنی دیگر بگوید: ای برادر به درگاه الله دعا بخوان و مرا نیز دعا کن، خوب آیا تقاضای وی عملی شرک آمیز است؟ اصلاً اینکه مومنان یکدیگر را به خواندن الله سفارش کنند عملی بسیار نیکوست و آن مومن نیز هر دعایی که خواست می تواند بخواند، می تواند برای بقیه مومنان نیز دعا کند و کسی مسئول دعای وی نیست. اما پرستش غیر خداست که شرک است و همچنین دادن صفات خالق به مخلوق.

اینکه امامی را همچون الله در همه جا حاضر و ناظر بدانیم و او را در مشکلات مانند الله صدا کنیم در واقع شرک در صفات الهی است. اینکه در همه حال ورد زبان ما یاعلی مدد باشد و اینکه بگوییم امام رضا مرا شفا داد و اینکه بگوییم بیمه ابوالفضل شده ام تا مرا حفظ کند و غیره.... آری اینها شرک است. امامی که چون خدا ناپیداست و چون خدا همه جا حضور دارد و چون خدا صدای همه را می شنود و چون خدا در هر لحظه به فریاد بندگان می رسد و چون خدا هر حاجتی را از او طلب می کنند، از شفای بیماری گرفته تا هر چیز دیگر، خوب آیا اینها نزد شما عادی است؟ آیا اینها نزد شما با دعا خواندن یک مومن زنده (مثل عباس) یکی است؟؟

حال آن دعا به درخواست برادر زنده اش بوده باشد باز چه ربطی به خرافات شما دارد؟؟ باید توجه داشت که اینگونه اعمال به مرور و به آرامی باعث بت شدن آن افراد می شوند و می بینیم که کم کم وارد دایره شرک و خرافات شده ایم. آری توسل به شکل اولیه و اینکه شما تنها از برادر مومن خود درخواست دعا کنید امری طبیعی است، ولی مسئله به اینجا ختم نمی شود و چیزی که ما هم اکنون در بین شیعیان می بینیم، بسیار فراتر از این امر است. می بینیم که شیعیان حتی پس از مرگ ائمه نیز بدانها متوسل می شوند و همه جا ایشان را حی و حاضر می دانند و مانند خدا از ایشان کمک خواسته و ایشان را می خوانند و دور قبور ایشان همچون کعبه طواف میکنند و قبور ایشان را می بوسند و برایشان نذری می دهند و غیره...

و اما مسئله دیگر این است که سنت به عملی گویند که توسط پیامبر اسلام بطور دائم تکرار می شده است. خوب آیا توسل به قبور و مردگان توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم دائماً تکرار می شده است؟ اگر این امر اینقدر مهم بود و سخنان شیعه صحیح بود می بایست این عمل بطور مدام و هر روزه توسط شخص پیامبر انجام می شد تا همگی به سنت بودن آن

پی ببرند. یا حداقل دستور این عمل از جانب پیامبر صلی الله علیه وسلم به اصحاب داده می شد. پس مشخص می شود که این عمل جزو سنت نیست و بدعت است. متأسفانه شیعه تنها به دنبال گزینش موارد مختلف است و به دنبال سنت و اعمال قطعی و متواتر نیست. عالم شیعه لابه لای متون را جستجو می کند تا توسل به مردگان و سنت بودن این امر را اثبات کند و خنده دار اینجاست که در آخر می آید و به حضرت عمر و عباس استناد می کند و نه به شخص پیامبر اسلام.

پس مسئله پرستش غیر خدا شرک است و البته این پرستش انواع مختلف خود را دارد، مثلاً در سوره توبه آیه ۳۱ آمده: [اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ]. «اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند با آنکه مأمور نبودند جز اینکه خدایی یگانه را پرستند که هیچ معبودی جز او نیست منزّه است او از آنچه [با وی] شریک می گردانند».

در کتاب اصول کافی باب التقلید حدیثی می باشد مبنی بر اینکه ابوبصیر می گوید: امام صادق (ع) در توضیح این آیه فرمود: به خدا سوگند که دانشمندان و راهبان مردم را به عبادت خویش دعوت نکردند (هرچند اگر چنین می کردند مردم نمی پذیرفتند) بلکه حرام الهی را برای مردم حلال و حلال را حرام کردند (و مردم نیز تبعیت کردند) و نادانسته علما و راهبان را عبادت کردند. (این حدیث در ج ۲ اصول کافی در باب الشکر حدیث هفتم نیز آمده است)

پس خواندن و طلب حاجت از اولیاء مرده شرک است، وگرنه رجوع به شخصی زنده که در برابر شماست و صدای شما را می شنود امری طبیعی است و حال آن شخص می تواند از جانب خودش از خدا طلب گشایش کند و دعا بخواند و برای شما نیز دعا بخواند و اصلاً مختار است که هر دعایی که خواست بخواند و این امر در انحصار کسی نیست. و همچنین تمامی مردم در زندگانی خود برای رفع حاجات خویش ممکن است به اشخاصی زنده متوسل شوند. شما برای خرید نان به نانوا متوسل می شوید و نانوا واسطه خرید شماست و یا برای مداوای بیماری خویش نزد پزشک می روید و به او متوسل می شوید و همچنین موارد دیگر. در هنگام دعا و رفع بلا نیز هر کس خودش بطور مستقل الله را می خواند (حتی شخصی که به او توسل شده) و کسی مدعو غیبی را نمی خواند. در مسئله حق الناس نیز شما می بایست نزد شخص مورد نظر رفته و از او طلب بخشش و حلالیت کنید تا از خطا و

ظلم شما گذشت کند و از خداوند نیز برای شما طلب عفو کند و این ربطی به خواندن مردگان و طلب حاجت از قبور ایشان ندارد. در مورد فرزندان حضرت یعقوب(ع) نیز همین مورد صدق می کرده است و ایشان بخاطر ستمهایی که نسبت به حضرت یعقوب انجام داده بودند، نزد وی رفته و طلب استغفار کردند و این ربطی به عقاید شرک آمیز و قبرپرستی ندارد.

می بینیم که عالم شیعه برای توجیه توسل به سوره نساء آیه ۶۴ استناد می کند: [وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا]. «و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند».

در این آیه نیز همان مطلب قبلی صدق می کند. آیه در مورد منافقین است که نسبت به پیامبر صلی الله علیه وسلم ظلم و ستم کرده بودند و چنانچه توبه کرده و روش خویش را تغییر می دادند، می بایست در ابتدا نزد پیامبر می رفتند و از او به خاطر کارهای خویش، طلب عفو می کردند(مسئله حق الناس)عالم شیعه فراموش کرده که در قرآن از طلب استغفار برای منافقین نهی شده و چنین چیزی نزد خداوند مردود است.(توبه/۱۱۳) ولی متأسفانه برای صحیح جلوه دادن عقاید خویش بطور ناشیانه به این آیه استناد می کنند. طلب استغفار برای کسی که در کفر و شرک خود باقی بماند سودی ندارد و در مورد کفار و مشرکین و کسانی که جهنم برایشان حتمی شده، شفاعت هیچ کس سودی ندارد، در سوره زمر/۱۹ خطاب به پیامبر آمده که آیا تو کسی را که دوزخی است می توانی نجات دهی؛ و در سوره توبه/۸۰ هم خطاب به پیامبر آمده که اگر هفتاد بار هم برای آنها آمرزش بخواهی پذیرفته نشود؛ و همینطور سوره منافقون/۶ که در آن خطاب به پیامبر آمده که برای آنها آمرزش بخواهی یا نخواهی آمرزیده نشوند. آنوقت عالم شیعه می گوید منافقین در این آیه به پیامبر اسلام متوسل شده اند تا برایشان آمرزش بخواهد و سپس این آیه را سند توسل به ائمه قرار می دهد!!!

آری رجوع به زندگان برای رفع حاجات طبیعی و یا برای طلب حلالیت مانعی ندارد و این مسئله ربطی به خواندن مردگان غائب و ناپیدا ندارد. در ضمن خواندن مردگان در مذهب شیعه برای رفع حاجات طبیعی و روزمره نیست که مستلزم اسباب و واسطه های طبیعی خویش هستند. بلکه برای شفای بیماری و مسائلی هستند که ربطی به اسباب و علل

دنیوی نیز ندارند. همچنین برای طلب حلالیت نیز نمی باشد. ایشان حضرت ابوالفضل و حضرت علی را همچون خداوند در همه جا صدا می زنند و در موقع رخ دادن حوادث و بلا یا از ته دل این افراد نامرئی را به یاری می طلبند. [۲۱] (دقت کنید ورد زبان شیعیان یا علی مدد است و نه یا الله، پس ادعای اینکه ما علی را نمی پرستیم تنها بطور زبانی است و حقیقت چیز دیگری است!!)

خوب این موارد چه ربطی به موضوع مورد بحث ما دارد؟ در سوره نساء/ ۱۷۵ آمده که به خداوند متوسل شوید؛ و در سوره بقره / ۱۵۳/۴۵ آمده که به نماز و صبر توسل جوئید؛ و در سوره حج/ ۷۸ آمده که به خدا متوسل شوید؛ و هیچ جای قرآن نیامده که به امام و امامزاده و یا به قبور آنها متوسل شوید.

گاهی شیعیان به سوره مائده آیه ۳۵ اشاره دارند که آمده به سوی خداوند وسیله جوئید. آری، در آیه گفته بگوئید نه اینکه بخوانید و جستن با خواندن فرق دارد، شما برای ساخت صندلی از صبح تا شام بگوئید اره و میخ و چکش و غیره، آیا هیچ سودی دارد؟! ولی وقتی بلند شوید و اره و چکش و میخ را بگوئید و با تلاش صندلی را بسازید، آن وقت کار حل شده است، و تازه وسیله باید در دسترس باشد، نه اینکه مرده و در برزخ باشد و یا غائب باشد، وسیله نماز و روزه و زکات هستند که با آنها می توانید به خداوند تقرب جوئید، و همیشه هم در دسترس هستند. متأسفانه عالم شیعه حیات برزخی مردگان را بسیار قوی تر از حیات دنیوی ایشان می داند و به همین خاطر ائمه مرده را صدا زده و از ایشان یاری می طلبد، در صورتیکه در قرآن در سوره بقره / ۲۵۹ آمده که حضرت عزیر توسط خداوند می میرد و دوباره زنده می شود و در هنگام زنده شدن حتی از الاغ خویش هم خبر ندارد؛ در سوره مائده آیات/ ۱۱۶/ ۱۱۷ نیز خداوند از حضرت عیسی می پرسد: آیا تو به پیروانت گفتی که من و مادرم را مثل خدا پرستش کنید؟ و عیسی در پاسخ می گوید: من تا وقتی در میان ایشان بودم از احوال آنها مطلع بودم و پس از اینکه تو مرا میراندی دیگر خبر ندارم؛ و همینطور سوره فاطر آیه ۲۲ که در آن خطاب به پیامبر آمده: تو نمی توانی به مردگان خفته در گور بشنوانی؛ و در سوره فاطر/ ۱۴ آمده که دعای شما را نشنوند و اگر بشنوند جواب ندهند؛ و در سوره روم/ ۵۲ آمده مردگان نمی شنوند؛ و در سوره احقاف/ ۴/ ۵/ ۶ آمده که آنها که غیر خدا می خوانید تا قیامت پاسخ شما را ندهند و در آن دنیا نیز با شما دشمن می باشند؛ و در سوره نحل/ ۲۱ نیز آمده که اینها مرده و از حیات بی بهره اند و هیچ حس و شعور ندارند که در چه هنگام مبعوث می شوند.

حضرت علی در خطبه ۲۳۵ نهج البلاغه در مورد اموات فرموده: «رفتگان گورشان خانه هایشان گشت و اموالشان به میراث رفت، کسی که بر سر گورشان می آید نمی شناسند و به کسی که برایشان گریه می کند توجهی ندارند، و هر کس ایشان را بخواند جواب نمی دهند». و در خطبه ۱۱۱ فرموده: «هر کس ایشان را بخواند پاسخ ندهند و ظلم و ستمی را دفع نکنند و متوجه مداحی کسی نمی شوند». و در خطبه ۲۲۱ فرموده: «اگر آنها (اموات و قبور) مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا تفاخر». و نیز فرموده: «آنها نه از دگرگونی‌ها نگرانند و نه از زلزله‌ها ترسناک، و نه از فریادهای سخت هراسی دارند». و فرموده: «آنان گویا بودند و لال شدند و شنوا بودند و کر گشتند و حرکاتشان به سکون تبدیل شد».

عالم شیعه به آیه ۱۶۹ سوره آل عمران استناد می کند که در آن ذکر شده: شهادت زنده

اند و بنابراین ائمه نیز طبق این آیه زنده هستند!!!

در آیه چنین آمده: [وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ]، هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندار، بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. همانطور که ملاحظه می‌کنید در انتهای آیه آمده: عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، یعنی نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند، یعنی نزد خداوند و نه در این جهان و در آیه نگفته عند قبرهم یرزقون. خواننده گرامی توجه داشته باشد که منظور آیه روشن است و می‌خواهد به مردم بفهماند شهیدانی که از نزد شما رفته‌اند در واقع نزد پروردگارشان هستند و در آنجا روزی می‌گیرند و بنابراین گمان نبرید که ایشان نابود شده‌اند. مشخص است که مقصود آیه، یادآوری اصل معاد و زندگانی پس از مرگ است، به خصوص مزده ای است برای مومنین و پرهیزکارانی که جان خویش را در راه اسلام فدا کرده‌اند تا بدینوسیله بیشتر در راه خویش دلگرم و مصمم شوند و از رفتن شهدا غمگین نگردند. پس مقصود آیه زنده بودن شهدا نزد پروردگارشان است، نه اینکه ایشان هم اکنون نیز زنده‌اند!!! آیه حالت خاص خود را دارد و مثل این است که یک نفر بگوید من چون کوهی ایستاده‌ام، خوب معنای سخن کاملا روشن است و چنانچه کسی بگوید که او مانند خود آن کوه واقعی است!! مسلما همه به او می‌خندند. در قرآن نیز آمده که شهیدان زنده‌اند، یعنی اینکه در جهانی دیگر هستند و نابود نشده‌اند و چنانچه مقصودی غیر از این باشد این سوال پیش می‌آید که پس اینها که در گورها هستند چه کسانی می‌باشند؟! و البته شما نمی‌توانید بگویید که منظور روح این اشخاص هستند که زنده‌اند و نه اجساد موجود در گورها!!!

چون شما نمی توانید هر جا به ضررتان شد، ناگهان روش تفسیری خود را عوض کنید و می بایست طبق همان روش به پیش روید. در آیه اشاره ای به روح یا جسد و گور نیست.

شما در اینجا تنها ظاهر و لفظ شهدا زنده اند را گرفته اید و بدین طریق ایشان را زنده می دانید و دیگر با بقیه چیزها کاری ندارید، پس نمی توانید ناگهان به تفسیر و تاویل پردازید و صحبت از روح کنید. در ضمن شما طبق همین روش نیز عمل نمی کنید، چون در انتهای آیه مکان شهدا صریحا اعلام شده است که همان عند ربهم یعنی نزد پروردگار می باشد، ولی شما با این قسمت نیز کاری ندارید و فقط می گوئید شهدا زنده اند و توجهی ندارید که این زنده بودن سنخیتی با آن زنده بودن در این جهان ندارد.

چنانچه ادعای مراجع رافضی مبنی بر واسطه بودن شهدا و امامان صحیح بود، پس باید در انتهای آیه بجای عند ربهم یرزقون می آمد: عند ربهم یشفعون و یا عند ربهم واسطون، در صورتیکه چنین نیست. در ضمن اگر معنای مورد نظر شما در این آیه را بپذیریم و شهدا را زنده بدانیم یعنی اینکه باید مردگان دیگر را مرده بدانیم!! یعنی بقیه اموات و مردگان دیگر مرده اند و در حقیقت مرده واقعی آنها هستند و نابود شده اند و اصلا زنده نیستند، و فقط شهدا زنده اند!! و آیا این مضحک نیست؟! پس تکلیف مردگان دیگر چه می شود؟ خواننده گرامی توجه داشته باشد که ادامه آیه را می بایست دنبال نمود تا معنا و مفهوم روشن گردد و چونکه در ادامه می فرماید: [عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ] یعنی اینکه این شهدا در نزد پروردگارشان روزی داده می شوند و نابود نشده اند و در جهانی دیگر (نه این جهان) زنده و جاویدان خواهند بود، ولی مردگان دیگر و مثلا کفار کشته شده نزد خداوند و در آرامش نیستند و نزد دوزخ و شیطان خواهند بود. در ضمن چنانچه شما واقعا بر چنین عقیده ای هستید که شهدا و امامان همچون ما زنده اند و آنها را از هر زنده ای زنده تر می دانید، پس چرا اینقدر برای آنها عزاداری و گریه و زاری می کنید؟ چرا هر ساله برای حسین شهید شده عزاداری کرده و بر سر و روی خود می کوبید؟ اینگونه که شما بر سر خود می کوبید مانند این است که آنها نابود شده و مرده اند و یا اینکه در بهشت نیستند. و الا اگر واقعا عقیده دارید که آنها زنده اند و در بهشتند و حتی زندگی برزخی آنها قوی تر از زندگی دنیوی ایشان است، پس دیگر این کارهای سخیف و اعمال چندان آبرو بخاطر چیست؟ چنانچه عقیده شیعیان پیرامون توسل به قبور صحیح بود، لافل یک آیه در مورد توسل به مردگان نازل می شد.

مطمئن باشید مسئله خواندن و توسل از موارد بسیار مهم عقیدتی است، چون در صورت اشتباه، انسانها وارد دایره شرک می شوند و بنابراین خداوند در اینباره هر آنچه گفتنی بوده را بیان کرده تا کسی گمراه نشده و در دام شیاطین نیفتد. پس مراقب کردار خویش باشید و

به قول معروف روزه شک دار نگیرید. به شما قول می‌دهم اینکه شما تنها الله را بخوانید هیچ گناهی ندارد، بلکه حتی ثواب بی نهایت نیز دارد و مطمئن باشید در جهان آخرت بخاطر این کار مواخذه نمی‌شوید!!! ولی چنانچه به دنبال سخنان عالم رافضی (همچون جناب قزوینی) بروید، می‌بینید که می‌گوید: پشت تا کسی ها نوشته اند: فقط بگو الله و پشت این جمله ی فقط بگو الله هزاران توطئه ضد دین نهفته است و اینگونه جملات می‌بایست جمع آوری شوند!!! (قضاوت بر عهده وجدان خودتان).

پاورقی:

۱۱۱] مثلا حضرت سجاد در صحیفه سجادیه دعای ۳۴ می‌فرماید: «کم نهی لک قد أتیناه و سیئه اکتسبناها». و در دعای دهم فرموده: «اللهم إن الشيطان قد شمت بنا إذ شایعناه علی معصیتک»، و در دعای ۵۲ فرموده: شهواتی حرمتنی، یعنی شهواتم مرا بی بهره ساخته، و در دعای ۴۱ فرموده: «لا تعلن علی عیون الملائخ خبری»، «أخف عنهم ما یکون نشره علی عارا»، و در دعای ۲۵ و ۱۶ فرموده: «أعذنی و ذریتی من الشيطان الرجیم، سلطته منا علی ما لم تسلطنا علیه منه»، «و من أبعده غورا فی الباطل و أشد إقداما علی السوء منی حین أف ب بین دعوتک و دعوه الشيطان فأتبع دعوته»، یعنی، هنگامی که بین دعوت تو و دعوت شیطان بایستم دعوت شیطان را می‌پذیرم. حضرت علی بن الحسین در دعای ۳۲ صحیفه سجادیه فرموده: «کثر علی ما أبوء به من معصیتک»، یعنی بسیار است معصیت تو بر من که اقرار می‌کنم، و فرموده: «اللهم إنک أمرتني فترکت و نهیتني فركبت» یعنی، خدایا تو مرا امر نمودی پس سر باز زدم و نهی نمودی، پس بجا آوردم، و فرموده: «کبائر ذنوب اجترحتها» یعنی، گناهان عظیمی که مرتکب شدم، و در دعای رمضان از خدا خواسته که: «تطهرنا به من الذنوب» و حضرت علی در صحیفه علویه دعای سوم ماه و در دعای کمیل و دعای صباح و چند دعای دیگر فرموده: «اللهم اغفر لی الذنوب التي تنزل البلاء، لا تفضحني بخفي ما اطلعت عليه من سري و لا تعاجلني بالعقوبه علی ما عملته فی خلواتي من سوء فعلی و إسائتي و دوام تفریطی و جهالتی و کثره شهواتی و غفلتی، اللهم اغفر لی خطایای و عمدی و جهلی و هزلی و جدی فکل ذلك عندي، أبيت إلا تقحما علی معاصیک و انتهاکا لحرمتک و تعدیا لحدودک، الحمد لله الذی ستر عیوبی و لم یفضحني بین الناس، فبئس المطیه التي أمتطت نفسي من هواها، و معصیتی کثیره، و لسانی مقر بالذنوب، و أعودبک أن تحول خطایای أو ظلمی أو إسرافی علی نفسي و اتباع هواي و استعمال شهوتي

دون رحمتک و برک، الهی سترت علی فی الدنيا ذنوبا و لم تظهرها للعصابه و أنا إلی سترها
یوم القیامه أحوج و قد أحسنت بی إذ لم تظهرها للعصابه من المسلمین فلا تفضحنی بها یوم
القیامه علی رعوس العالمین، و استر علی ذنوبی، إلهی لو لا ما قرفت من الذنوب ما فرقت
عقابک، ألقنی السيئات بین عفوک و مغفرتک، قد أصبت من الذنوب ما قد عرفت و أسرفت
علی نفسی بما قد علمت، أوقرتنی نعماً و أوقرت نفسی ذنوبا، أذكر لك فاقتی و مسكنتی و
میل نفسی و قسوه قلبی و ضعف عملی، حاجتی إلیک اللهم العتق من النار»

[\[۱۲\]](#)- شیعه می گوید چون ائمه در برابر خداوند دارای منزلت هستند بنابراین ما خواسته
خویش را به ایشان می گوییم و ایشان به درگاه خدا از جانب ما دعا می کنند و دعای ایشان
رد نمی شود. خوب تصور کنید شخصی در حال سقوط به دره ای است و می گوید: یا
ابوالفضل به داد من برس!! خوب ابوالفضل باید در ابتدا این خواسته را با خداوند در میان
بگذارد و سپس چنانچه دعای وی مقبول افتاد آنگاه فرد مورد نظر نجات یافته است!! البته
به نظر من تا این سیر واسطه گری طی شود احتمالاً شخص بیچاره به ته دره رسیده است.
بنابراین می بایست از همان ابتدا تنها الله را بخوانیم تا خودش سریعا به فریاد ما برسد.